



## سه هفته جنبش اعتراضی مردم کردستان،

### سوالات و ابهامات و پاسخها

بیش از ۳ هفته پر ماجرا در کردستان که از تاریخ ۲۰ تیر ماه ۸۴ و با اعتراض به شکنجه و قتل "کمال اسفرام" معروف به "شوانه سید قادر" در مهاباد شروع شد و سپس دامنه مبارزه و اعتراض به سراسر شهرهای کردستان کشیده شد را پشت سر گذاشتیم. اوج این اعتراضات، اعتصاب عمومی و سراسری ۱۶ مرداد در شهرهای کردستان بود. این تحولات سوالات متعددی را از جانب مردم و بخصوص فعالین این جنبش اعتراضی وسیع و سراسری پیشا روی ما قرار داده است. با هر اندازه اوجگیری مبارزه مردم، سوالات جدیدی مطرح شده و میشوند که بحث استراتژی، تنها پاسخ آن نیست. تنها انقلاب میکنیم کافی نیست و یا فراخوان مردم اعتراض کنید و اعتصاب کنید و به خیابان بیایید کافی نیست.

مردم هیچ مشکلی با این که اعتراض کنند و به خیابان بیایند، ندارند. اعتراضات و تجمعهای روزمره مردم شاهد این است. اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد نمونه عالیتر یک جنبش سراسری و یکپارچه است. اما این وسط و در بحبوحه هر رویارویی سوالاتی مطرح میشوند. گرایشاتی پا به میدان میگذارند، شعارهایی به میدان میآیند و تاکتیکهایی مطرح میشوند که مردم باید تکلیفشان را با آنها روشن کنند. یا حتی مساله بلاتکلیفی و ابهام و یا این سوال که گام و گامهای بعدی چیست یخه ما و رهبران مردم را میگیرد.

این پیچیدگی در شرایط گوناگون و متفاوت مبارزه مردم همواره وجود دارد، پیش میاید و صادق است. یک اعتصاب کارگری هم پیچیدگیهای خود را دارد. اعتصاب تا کی ادامه مییابد؟ پای مذاکره به میان میاید و رهبر کارگر باید بسنجد که تا کجا پیش میرود و کجا سازش میکند. کجا جلو میرود و کجا عقب مینشیند. فکر روحیه کارگران، خستگیشان، امید و ناامیدیهایشان، نان سفره شان اگر حقوق روزهای اعتصابشان را ندهند و از این قبیل. فریبکاری و وعده و وعدهای کارفرما و دولت که یک نمونه اش را در همین مبارزات اخیر کاراگران نساجی سندانج دیدیم که به کارگران گفته بودند حالا که در هر حال ما کارخانه را میندیم بهتر است بیاید سر قیمت باز خرید حرف بزنیم و این حقه بعضی از کارگران را متزلزل کرده بود که شاید بهتر است از این فرصت استفاده کرده و نرخ باز خرید را بالا ببریم تا اصرار بر حفظ شغل و ...

در هفته های اخیر و در جریان مبارزات مردم شهرهای کردستان و بخصوص تهاجم رژیم و کشتارهایی که به راه انداخته است سوالات متعددی به میان آمد. بخصوص پس از اعتصاب موفقیت آمیز ۱۶ مرداد نیز سوالات جدیدی مطرح شدند. این سوالات واقعیند و بارها و توسط آحاد و گروههای سیاسی و اجتماعی مطرح شده و میشوند. در اینجا سعی میکنم اهم این سوالات را که بارها و از کانالهای مختلف یخه شخص من را هم گرفته اند، مطرح و به هر کدام پاسخی بدهم.

## قیام شروع شده است. انقلاب است. شما چه میکنید و چه میگویید؟

بحث من در اینجا پاسخ به مقوله قیام نیست. قبلا باید بگویم که ما خواهانیم که با یک قیام کمونیستی سراسری در ایران رژیم اسلامی برود و یک جمهوری سوسیالیستی که آزادی و برابری را تامین کند برقرار شود. این معیار ما برای یک قیام پیروزمند است. پیروزی از زاویه منافع کارگر و زحمتکش و اکثریت عظیم مردم از زن و جوان و فرهنگی و از زاویه پیروزی انسانیت. جواب سوال فوق از نظر من این بوده و هست که مبارزات چند هفته اخیر در شهرهای کردستان که با خواست محکوم کردن جنایات رژیم و معرفی و مجازات جنایتکاران قتل شوانه شروع و سپس با حملات مکرر به تجمعات و تظاهرات مردم در شهرهای مختلف، آزادی دستگیر شدگان و برچیدن نیروهای نظامی و پلیسی از شهرها به آن اضافه شد، یک قیام توده ای نبود. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در جریان اعتراضات اخیر هم نمیتواند به این تحرکات معنای قیام برای سرنگونی ببخشد. خواست مردم علنی و روشن است. اینطور نیست که مردم و نمایندگانشان میخواستند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند اما در ظاهر خواستهای دیگری مطرح کرده اند. این واقعی نیست. خواستهای مردم همانهایی است که گفته شده است. آرزوی مردم و حرف دل مردم سرنگونی است. اما خواست یک مبارزه معین، روشن است و کلکی هم در کار نیست.

مردم در هر گام و در هر اعتراضشان حرف دلشان این بوده و هست که این رژیم برود. اما انداختن رژیم کار اعتصاب کارگران نساجی کردستان و کارگران اخراجی شاهو و یا اعتراض جوانان و مردم شهرهای کردستان با وجود سراسری بودنش هم نیست. به همین دلایل ساده نه شکل اعتراض مردم قیام همگانی بود و نه خواستی که پیشروی گذاشته اند سرنگونی بلاواسطه جمهوری اسلامی. در ادامه، این سوال مطرح میشود که

## آیا این خیزشها و تحریکات میتواند کار رژیم را در کردستان بسازد؟

جواب از نظر من منفی است.

اگر کسی فکر میکند که با مبارزه مردم کردستان به تنهایی و جدا از جنبش و مبارزات سراسری برای سرنگونی در ایران، میتوان رژیم را بیرون کرد و به حاکمیت آن در این منطقه خاتمه داد، این استراتژی و سیاست نادرستی است. این سیاستی منطبق با منافع انقلاب و قیام مردم ایران برای سرنگونی نیست. منشا این سیاست اگر یک راه حل و یا محرک ناسیونالیستی و قومپرستانه نباشد، کشاندن مردم به یک ماجراجویی خطرناک و یک راه بسیار پر درد و درد سر و پر تلفات است. ما این راه را تجربه کردیم. نه اینکه ما خود این را انتخاب کردیم بلکه به ما تحمیل شد. کردستان اشغال نظامی شد. مخالفان رژیم را در روز روشن و بدون محاکمه تیرباران کردند و شهرها و خانه های مردم را از پادگان با توپ و خمپاره کوبیدند. ما در مقابلشان ایستادیم و یک جنگ مقاومت را با خواست عادلانه بیرون رفتن نیروهای اشغالگر از کردستان و تن دادن به خواست آزادی و اختیار مردم برای تعیین سرنوشت خود سازمان دادیم. این جنگ بیش از دو دهه ادامه داشته است. اما سرنوشت انقلاب ایران را نه حالا بلکه از خیلی وقتها پیش دیگر این جنگ تعیین نکرده است. از همان آغاز معلوم بود و سپس کاملاً معلوم شد که مبارزه ما تنها جزیی از یک مبارزه سراسری برای آزادی و علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی این رژیم تبدیل شده است. از این زمان و با این آگاهی، استراتژی ما در کردستان چیزی جز بهم گره زدن مبارزات شهری و توده ای کارگران، زنان، جوانان و روشنفکران کردستان با جنبش کارگری و توده ای سراسری نبوده است. اگر تفاوتی وجود دارد این است که احزاب در کردستان حی و حاضرند و صاحب سنت و نفوذ توده ای وسیع اند و جنبشهای اجتماعی کردستان به درجه زیادی پلاریزه است. همچنین احزاب در این منطقه مسلح هم هستند و مردم تجربه مبارزه مسلحانه طولانی مدت علیه رژیم را دارند... به همه این دلایل، تحریکات و اعتراضات و مبارزات مردم در این منطقه بار تعرضی بیشتری دارد و گاهی ممکن است با سطح سراسری هماهنگ نباشد. به این معنا میتوان گفت که مبارزه مردم در کردستان در دوره اخیر به لحاظ سراسری بودن و شیوه رادیکال آن یک دوره و فصل جدید در

جنبش اعتراضی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. اما اگر کسی از این مساله نتیجه بگیرد که پس کردستان به تنهایی میتواند رژیم را سرنگون کند، مردم را به ماجراجویی ای میکشاند که بسیار سنگین و پر درد خواهد بود.

اشکال سراسری و تعرضی تر مبارزه در کردستان و بخصوص این فصل و دور جدید را اینطور میفهمم که در حالیکه تظاهراتهای توده ای مردم در تهران و اصفهان و تبریز... رژیم را در منگنه قرار داده است، شیرازه رژیم در کردستان در مقابل تعرض توده ای و وسیع و سراسری زودتر از هم بگسلد و نیروهایش را به تسلیم یا فرار از منطقه وادارد. این ممکن است و به نظر من اتفاق میافتد. بنا بر این ما در عین اینکه باید برای پاسخ به خیزشهای توده ای و خودجوش و عواقب آن آماده باشیم تا مردم به اقدام حساب نشده زودرس کشانده نشوند، در همان حال تلاش کنیم که جنبشهای اجتماعی و توده ای در شهرهای دیگر ایران پا به میدان بگذارند. ما موظف به رهبری و سازماندهی یک جنبش عظیم همبسته و هماهنگ در سراسر ایران هستیم. ما نمیخواهیم در یک جبهه با پیشروی نسنجیده شکست بخوریم و تلفات سنگین بدهیم در حالی که در جبهه های دیگر آمادگی پیشروی هنوز حاصل نشده است. فراخوان قیام، یا بزنی و سرنگون کنی اگر کار ماجراجویان و مزاحمان قوم پرست جنبش مردم در کردستان نباشد کار مبلغین ناشی و نادانی است که به عواقب کار خود نمیاندیشند و تنها از تمایل و تنفر عمیق مردم از رژیم دنباله روی میکنند. نه اینها و نه مردم نفعی از این کار نمیبرند. ما مردم را از این ماجراجوییها برحذر داشته و میداریم. ما در مقابل مبارزه مردم مسوولیم. ما موظفیم این مبارزه را سازمان بدهیم، رهبری کنیم و پیرویش را تضمین کنیم. ما مسوول و موظفیم که فرزندان مردم را به آسانی در تیر رس دشمن قرار ندهیم. ما موظفیم مبارزه را به اعتصابات کاری و راه حلهای توده ای متکی کنیم...

ما عاشق شلوغیها و هر نوع قیام نیستیم. ما قیامهایی که حتی جمهوری اسلامی را بیندازد اما نتیجه اش جنگ قومی و سناریوی سیاه بشود را نمیخواهیم. ما تکرار فاجعه یوگوسلاوی و عراق را نمیخواهیم و نمیگذاریم. ما قیام چپ میخواهیم. قیامی با پرچم منشور سرنگونی. قیامی که توازن قوا را به نفع آزادی و برابری تغییر میدهد و افق آن جامعه ای آزاد و برابر و انسانی است. نه فدرالیسم پرچم آن است، نه عظمت طلبی ناسیونالیسم ایرانی و نه راه حلهای هخایی و الاهواز و یا کردستان بزرگ... بازهم به این برمیگردم

### “به ما اسلحه برسانید تا نگذاریم انقلاب بخوابد.”

این سوال بعدی و فوری است که این روزها و در رابطه با همان سوال و مساله فوق پیشاروی ما قرار گرفته است. پاسخ به این خواست و این تعجیل باز هم باید روشن باشد. اگر فکر میکنیم قیام شده و انقلاب است. خوب پس حرف آخر را اسلحه میزند. جوانانی که دستشان خالی است و دشمن هر

وقت دلش خواست ماشه اسلحه اش را میکشد، خوب حق دارد فکر کند این یک جنگ نابرابر است و من هم باید جواب گلوله او را با گلوله بدهم. دشمن به ما میگوید اعتراض شما خشونت است، اعلامیه پخش کنید خشونت کرده اید و یا تحصن و اعتصاب کنید خشونت کرده اید و آنوقت جواب به اصطلاح خشونت ما را با خشونت خودش که اسلحه و زندان و شکنجه است میدهد. این ناعادلانه است. باید جواب اسلحه را با اسلحه داد. این خواستی منطقی است.

اما وقتی باز به همان مسایل قبلی برگردیم. مجدداً باید به یاد بیاوریم که اعتراض و جنبش مردم در کردستان جزئی از یک جنبش عظیم سراسری برای سرنگونی رژیم است. ما یک جبهه از کل میدان نبردی به وسعت ایران هستیم. اینجا مساله توازن قوا، آمادگی مردم، سازمان یافتگی مردم، تامین رهبری مبارزه و تعیین تاکتیکها و روشهای معینی مطرح میشود که باید به میزان زیادی با توازن قوا در سطح سراسری هماهنگ و منطبق باشد. ما اکنون و بعد از ۳ دهه از حمله رژیم به کردستان با رژیمی طرف نیستم که مردمانی متوهم در تهران خمینی رهبر رژیم را روی دست گذاشته اند و مردم کردستان باید راه خود را بروند. اکنون همان مردم به این رهبر رژیم و کل سیستم جنایتکار و فاسدش تف و لعنت میکنند و کمر به سرنگونی اش بسته اند. سالها است راه ما یکی شده است. این را قوم پرستان و جریانات فاشیستی که کارشان فقط هوچیگری در مبارزات و جنبش ما است و میخواهند پرچم کردستان بزرگ را پرچم مبارزه مردم قلمداد کنند، نه میفهمند و نه میخواهند بپذیرند.

مبارزات مردم کردستان با این سیاستها و روشها همخوانی نداشته و ندارد. یکی از مبلغین و مشوقین اسلحه بردارید، همین قومپرستها هستند. یک شاخه این جریان آنهایی هستند که تا همین چند هفته پیش زیر نظر ماموران اطلاعات و نیروی انتظامی رفت و آمد و فعالیت میکردند و حالا به دلیل اختلاف با جمهوری اسلامی ظاهراً دشمن وی شده و به اخلال در مبارزات مردم دست زده اند. ما مردم را از این قوم پرستی در سیاست و مزاحمت و اخلال در عمل و در مبارزه مردم بر حذر داشته و هشدار داده و میدهیم.

گفتم که مردم کردستان تجربه ۲ دهه مبارزه مسلحانه دارند. احزاب در کردستان مسلح اند و حتی بخشی از مردم به آسانی به سلاح دسترسی دارند. تشویق و تحریک جوانان مردم به دست بردن اسلحه در چنین شرایطی که ملزومات فیزیکی آماده است جز ضربه زدن به مبارزه مردم و به اعتراض و اعتصاب و تحصن مردم و به خواستههایشان نیست. این تحمیل یک جنگ زودرس و نافرجام به مردم است. قطعاً زمانی پای اسلحه هم به میدان خواهد آمد. بطور قطع مردم باید خود را برای آن روز و از همین حالا آماده کنند. ما خواستار ایجاد یک میلیشیای مسلح هستیم و برای ایجاد آن کار کرده و میکنیم. اما استفاده از اسلحه باید به زمانی موکول شود که ضرورت آن و کاربرد آن و نتیجه آن کاملاً روشن باشد. ما سرانجام در یک قیام مسلحانه رژیم را میاندازیم و نیروهایش را وادار به تسلیم کرده و خلع سلاح میکنیم.

## کجا باید چرا نمایید پاسگاهها و پایگاهها را بگیرید؟

من هم فکر میکنم گرفتن پاسگاههای پلیس شهری و یا نیروهای انتظامی در مناطق، کار سختی نیست. اما این کار زمانی باید شروع شود که جنبش سرنگونی در ابعاد سراسری و محلی به آن حد رسیده که باید ضربه آخر را زد. حرف آخر را اسلحه میزند. ما برای این روز و این کار آماده ایم. حضور ما در حومه و شهرسندج و دیگر شهرهای کردستان کار سختی نیست. همین حالا هم ممکن است. ما قبلا در آنجا بوده و باز بموقع در آنجا حاضر خواهیم شد. ما بموقع در میان مردم در تظاهراتهای توده ای و قیام مسلحانه شان خواهیم بود. حرف آخر را همه با هم با رژیم خواهیم زد. اما تا آنوقت هنوز خیلی کار نکرده هست که باید بکنیم. کارگران، زنان، جوانان، مردم باید متشکل و متحد گردند. تشکلهای توده ای و نهادهای مدنی وسیعا بوجود بیایند، اعتصابات بزرگ کارگری در سراسر ایران باید شروع شوند، تحصن و تظاهراتهای خیابانی توده ای با رهبران مردم در جلو این تظاهراتها انجام بشود. واحدهای مسلح میلشیا وسیعا آماده شوند. ما باید رهبری جنبش سرنگونی را در سطح سراسری تامین کنیم. ما باید پیروزی جنبش سرنگونی را معنی کنیم. ما باید این پیروزی را تضمین کنیم. صف وسیعی از رهبران مردم باید جلو بیایند. رهبران و فعالین مبارزات مردم باید با پشتیبانی توده ای وسیع حفظ و حمایت شوند. باید با چنان ظرفیتی ظاهر شد و به میدان آمد که دست درازی دشمن به ما و ماشه کشیدن، برایش چندان آسان نبوده و نتواند این کار را انجام دهد. ما کارهای زیادی داریم که باید انجام بدهیم تا به روزی برسیم که پای اسلحه به میدان بیاید و حرف آخر را بزنیم. این روزها، آن روز نیست.

## چرا بخشهای دیگر ایران ساکت است؟

اولا مردم ایران هیچوقت ساکت نبوده و نیستند. مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری میتوان گفت در ایران روزمره است. اعتصابات کارگری حتی یک روز هم نخوابیده است. زنان و دختران جوان و پسران در تهران و اصفهان و تبریز و ... هر روزه با عوامل و ماموران رژیم دست به یخه میشوند. دانشگاهها همواره یک جبهه تعطیل ناپذیر نبرد برای آزادی بوده و هستند... اما تا آنجا به تحولات چند هفته اخیر کردستان برمیگردد این سوال را اگر جلو یک قومپرست در کردستان بگذاری میگوید ما کردیم و آنها فارس یا ما سنی هستیم و آنها شیعه. آنها دلشان برای ما نمیسوزد و از این حرفها. اما جواب ما چیز دیگری است.

در یک کلام جنبش سرنگونی در ایران مشکل رهبری دارد. جریان و شخصیتهایی که این جنبش را زیر یک پرچم واحد گرد آورد پا به میدان نگذاشته است و یا اگر هست ضعیف است و زورش نمیرسد. مردم بدون رهبر و بدون سازمان دستشان بسته است. این روزها مردم در سراسر ایران خونشان به

جوش آمده همانطوری که مردم کردستان در جریان تیراندازی به کارگران خاتون آباد چنین بودند و در ۱۸ تیر و حمله به کوی دانشگاه دلشان مملو از نفرت و فریاد بود. اما در آن موقع هم در کردستان خبری نبود. آیا دلیلش این بود که آن مبارزات و آن جنایات رژیم به مردم کردستان مربوط نبود یا مردم کردستان مشکل قومی داشتند؟ نه، اینطور نبوده و نیست. مکانیسم مبارزه مردم را باید فهمید. تفاوت سطوح مبارزه و پیچیدگیهای یک مبارزه توده ای را باید شناخت. توازن قوا را باید دید. میزان آمادگی و سازمانیافتگی و حضور رهبری در میدان را باید دید و دهها فاکتور واقعی دیگر را.

مردم از کارگر و زن و جوان و فرهنگی مقصر نیستند بلکه تقصیر به گردن ما است. ما چپ جامعه زورمان نرسید و جناح راست هم که تمام هم و غمش در این دوره مساله گنجی است، چشم خود را به این مبارزات مردم و جنایات رژیم بسته است. اپوزیسیون راست ایران در غم تامین رهبری خودش است و سراسیمه و مایوس دنبال قهرمان تراشی برای مردم است. ما گفتیم گنجی باید آزاد شود. اما گنجی قهرمان جنبش سرنگونی نیست. قهرمان جنبش خودش شاید بشود و این ربطی به منافع مردم ندارد. سکوت اپوزیسیون راست ریشه در دردهای خودشان دارد. اینها از سرنگونی رژیم با یک قیام انقلابی، بیشتر میترسند تا خود رژیم. آنها راه حل مسالمت آمیز و تا دیروز اصلاح طلبانه خودشان را داشته و دارند و همیشه چشمشان به بالا و به دخالت و همت آمریکا و یا تغییراتی جزئی در نظام به نفع آنها بوده و هست. یک نمونه همین ناسیونالیستهای کرد است که وقتی با اردنگی جناح دیگر به بیرون از مجلس اسلامیشان پرت شدند، "اصلاح طلب کرد" شدند و سنگ مردم کردستان را به سینه زدند. اینها در جنبش سرنگونی سم اند حتی اگر خود سرنگونی طلب شوند.

پرچم ما، پرچم چپ جامعه در مقابل همه اینها منشور سرنگونی است. منشور سرنگونی پاسخ ما به جامعه است. این جواب ما است. ما باید بتوانیم مردم را زیر این پرچم متحد کنیم، همبستگی و اتحاد و هماهنگی سراسری در جنبش سرنگونی را تامین و تضمین کنیم. سرنوشت مردم در سراسر ایران یکی است. منافعشان یکی است. پیروزی ما یکی است. ما دو یا چند نوع منافع یا پیروزی نداریم. ما پرچمهای قومی را پایین میکشیم. فدرالیسم را به خانه میفرستیم. سرنگونی جمهوری اسلامی و اجرای منشور سرنگونی و تامین و تضمین آزادیهای سیاسی سرنوشت ما است که باید به دست خود ما رقم زده شود.

## چرا مدیای بین المللی ساکت است؟

پاسخ این سوال را هم به درجه ای در دل جواب فوق میتوان پیدا کرد. صدای اعتراضات مردم کردستان و جنایات رژیم را باید به گوش جهانیان رسانید. این را جناح راست اپوزیسیون نکرد و

مشغول درد خود بود. راست سردرگم و مایوس بعد از سر کار آمدن جناح دیگر رژیم به یک قهرمان ملی نیاز دارد. و این چه کسی بهتر از گنجی که در زندان هم هست و اعتصاب غذا هم کرده است و دولت امریکا و اتحادیه اروپا و کوفی عنان و بشردوستانهای جهان پشتش را گرفته اند... درد آنها این است که نباید مسایل دیگری به میان بیاید و داستان قهرمانشان را کمرنگ کند پس باید ساکت بود. این به درجه ای سکوت مدیای بین المللی را هم توجیه میکند. اما با وجود خبر رسانی ما و دیگر احزاب در کردستان این سکوت دولتها و مدیای نوکرشان دیگر شرم آور است. و این اولین بار نیست که اینها به خاطر منافعشان از جنایات رژیم چشم میپوشند... اما ما دست بردار نیستیم. باید هم چشم و وجدان افکار عمومی را به این جنایات و به این مبارزات باز کنیم و هم مدیای نوکر را شرمسار.

## اعتصاب عمومی کردیم اما هنوز خواستهایمان سر جایش است. فایده این اعتصاب چه بود؟

در این مساله واقعیتهای هست، اما این فقط یک مشاهده ساده است. نظر کسانی است که عمق اهمیت اعتصاب عمومی را درک نمیکنند. من در مطلب جداگانه ای تحت عنوان "اعتصاب و خواستها ... " به این مساله و سوال پرداخته ام:

" باید جایگاه و اهمیت این اعتصاب سراسری را آنچنان که واقعا هست درک کرد و فهمید. درست است که هنوز فرزندانمان در زندانها و پادگانهای رژیم اند، هنوز نظامیان در خیابانها و محلات مزاحم کار و زندگی مردم اند، هنوز به جوانان ما تیراندازی میشود، هنوز دستگیریها ادامه دارد و ... این فقط یک مشاهده است، اما یکذره از اهمیت و ابهت اعتصاب عمومی کم نمیکند. فکر نمیکنم کسی منتظر بوده باشد که در همان بعد از ظهر روز اعتصاب، رژیم فوراً عقب بنشیند و خواستها را عملی کند. فکر نمیکنم کسی در مورد ماهیت این رژیم توهمی داشته باشد. رژیم میداند هر عقب نشینی اش به معنای نزدیک شدن یک قدم به پرتگاه سرنگونی است. این رژیم مجبور به عقب نشینی است. مجبور به آزاد کردن همه دستگیر شدگان است. اما نمیخواهد وانمود شود که این عقب نشینی در نتیجه اعتصاب و زور مردم بوده است. نمیخواهد این عقب نشینیها پیروزی مردم به حساب آید. میخواهد بگوید که خودش دستگیر شدگان را آزاد کرده یا میکند و به میل خودش نیروهایش را پس میکشد. هم ما این را میدانیم و هم رژیم. بنا براین مساله اول این است که همگان عظمت اعتصاب پیروزمند را ارج بگذاریم و این به تقویت روحیه عمومی منجر شود. همه ببینند و بپذیرند که ما در این کار متحد شدیم و آینده مبارزه ما عمیق تر، سیاسی تر و تعرضی تر خواهد بود."



## گامهای بعدی؟ ، تجارب شما به ما چه میگویند؟

گاه‌ها گفته میشود که هیچ مدل و نسخه از پیشی نمیتوان داشت. و گویا برای هر حرکت باید الگو و مدلی کشف کرد. این واقعی نیست. جنبشهای اجتماعی در مقاطع گوناگون تاریخی شیوه و روشهای متعارف و گرانمایی را پیشروی ما قرار میدهند. برای مثال دهها سال است اعتصابات کارگری و گروههای دیگر اجتماعی مانند معلمان و کارمندان، اعتصاب عمومی، تحصن و یا تجمع در مکانهای مختلف، میتینگ و راهپیمایی، نوشتن تومار حمایتی یا در محکوم کردن چیزی، پیکت، قیام و... وجود داشته است.

این شیوه های متعارف و شناخته شده و کماکان معتبر، رهبران و سازماندهندگان خود را داشته است. و این رهبران برای مردم شناخته شده و مورد پشتیبانی قرار گرفته و از گزند تعرض دشمن محفوظ نگه داشته شده اند. اینها کماکان شیوه ها و اشکال مبارزه اند و در دو دهه اخیر از جانب جنبشهای اجتماعی کارگران، زنان، دانشجویان و فرهنگیان و روشنفکران و غیره مورد استفاده قرار گرفته اند. در هر جا صحبت از مبارزه مردم است فوراً اعتصاب، تحصن، میتینگ و تظاهرات، پیکت و تجمعات اعتراضی، تهیه تومار و صدور اعلامیه و بیانیه و هزار و یک راه دیگر تداعی میشود. شیوه های غیر متعارف دیگر مانند اعتصاب غذا و یا اشکال و شیوه های ماجراجویانه و آنارشویستی در مبارزات مردم، توسط گروههای محدود و حاشیه ای جامعه هم گاه‌ها اینجا و آنجا سر بر میآورند که مورد نظر و توجه ما نیست بجز اجتناب از آنها.

## کنترل محلات

با وجود همه اینها ابتکارات جدید منتفی نیست. مساله و ابتکاری که امروز باید بطور جدی به آن فکر کرد، مساله کنترل محلات است. کنترل محلات یکی از آن شیوه های مبارزه امروز و مطلوب برای شهرهای کردستان و در توازن قوای جدید است.

محلات را میتوان به کنترل در آورد نه با زور اسلحه و نه با اشغال از خارج از محله و سرازیر شدن از کوه. محلات را میتوان از درون فتح کرد. محله میتواند محل زندگی انسانی و خیلی متفاوت از عرف و سنت اسلامی رژیم باشد. محله میتواند برای کودکان امن و برای دختران و زنان شرایط برابر و انسانی فراهم کند. در محله میتواند حجاب بی معنی باشد. در محله میتوان زدن کودکان را ممنوع و خشونت علیه زنان را برانداخت. در محله میتوان معتادان را کمک کرد و با ایجاد محلهای امن و با مداوا و تقویت روحی امید و زندگی را به آنها برگرداند.

کتابخانه محله میتواند سانسور رژیم را شکسته و افکار و نظرات گوناگون را در اختیار مردم قرار دهد. درمانگاه محله، تزیقاتی محله، آرایشگاه زنان و مردان، چاپخانه محله و میدان و بازار محله، سالنهای ورزشی و بدنسازی و کافه نتها و ... میتواند محل و نقاط پاتوق جوانان و مردم باشد.

با این کارها و با این روشها آیا محله نمیتواند مال ما باشد و در کنترل ما باشد؟ نمیتوان فقر را از محله برداشت یا بیکاری را از بین برد. اما میتوان قوانین و سنتهای ارتجاعی و مذهبی و سانسور و نکبتها و کثافات رژیم را لحظه به لحظه جارو کرد. محله را میتوان از خرافات و سانسور و فشار و دخالت ماموران و جاسوسان در زندگی مردم پاک کرد. میتوان جاسوسان و ماموران رژیم را شناسایی کرد و لیست گرفت.

تشکلها و نهادهای مردمی زنان و کارگران و جوانان و معلمان و غیره میتوانند در هر محله شعبه و شبکه خود را داشته باشند. بنکه تشکل زنان (ایکس) یا شعبه تشکل کودکان (ایگرک)، کتابخانه و پاتوق تشکل جوانان، شعبه تشکل مبارزه با اعتیاد، شاخه تشکل بیکاران و از این قبیل میتوانند بوجود آیند و دایر گردند...

آیا در محله میخواهد حزبی درست شود که همه عضو آن بشوند؟ خیر. آیا حوزه های حزبی مخفی و غیبی درست میشوند؟ خیر. هر حزبی هر جا و هر سازمانی برای خودش دارد، داشته باشد. این ربطی به کنترل محلات مورد نظر ندارد. هر که میخواهد حوزه حزب خودش را داشته یا نداشته باشد. هر که میخواهد به کوه بزند و اسلحه بردارد، برود بکند. کنترل محله هیچکدام از اینها نیست. نه حوزه است و نه لازم است کسی اسلحه بردارد و به کوه بزند.

همه میدانیم که در میان کارگران و زنان و جوانان و مردم جامعه و محله، گرایشات گوناگون اجتماعی و طرفداری از این و آن حزب و جریان سیاسی از راست و ناسیونالیست و چپ و کمونیست و غیره هست... محله محل اجتماع و توافق و همکاری همه مردم و آحاد و گروههای اجتماعی و سیاسی با عقاید گوناگون است. بر سر هیچکدام از کارها و اقدامات و فعالیتهای انسانی بالا جنگ گرایشی لازم نیست. هر که فعالتر و دلسوزتر و با ابتکارتر و نزدیکتر به دل مردم است آنجا رهبر میشود و دوست و دوستدار مردم. در محله با هم دعوا نداریم. همه هم و غم ما این است که محله در کنترل مردم باشد و یک شرایط انسانی و آزاد و برابر به لحاظ برخورد های انسانی به کودک، به معتاد، و دید برابری طلبانه زنان و مردان... فراهم شود. کنترل محله اقدامی برای یک جنگ طبقاتی نیست. مناسبات اقتصادی را نمیتوانیم عوض کنیم اما میتوانیم فضایی انسانی بوجود بیاوریم که هر کس از دروازه محله وارد شد احساس کند آثاری از قوانین مذهبی و فشار اخلاقی و سانسور و جاسوسی و تعقیب و غیره نیست. اینجا میتوان به نظرات و عقاید گوناگون دست یافت. اینجا روابط انسانی صمیمانه و انسانی است. اینجا لازم نیست راه بروی و پشت سرت را بپایی. اینجا کسی به پس و پیش رفتن روسری کسی کار ندارد. اینجا از حجاب کودکان خبری نیست و دختران و زنان محله اگر دوست دارند میتوانند مانند انسان، برابر با مردان هر لباسی که راحتند بپوشند.

اینجا بهشت نیست. اینجا فقر کماکان هست، مریضی و ناخوشی هست، بیکاری هست ... اما انسان تحقیر نمیشود. کودک عزیز همه است، روابط پسر و دختر و زن و مرد در خانواده و در محله،

انسانی و با دید برابر است. هیچ چیزی ممنوع نیست جز ضرر رساندن به مردم. دخالت در زندگی مردم ممنوع است.

معتاد، یک انسان و فرزند عزیز یک خانواده است که باید کمک شود و به دامان خانواده و جامعه برگردد. اینجا محله مردم است. اینجا قوانین اسلامی و شرعی رژیم حاکم نیست... در چنین محله ای شادی و زندگی در جریان است. همه هوای همدیگر را دارند. در چنین محله ای من (مظفر) میتوانم دستهایم را در جیب کنم و بگردم و همه بدانند جز رژیم! این ممکن است.

## آیا در محله هم، پای اسلحه و مسلح شدن در میان است؟

در این محله و با این خصوصیات وقتی صحبت از اسلحه هست، منظور تدارک این کار برای وقتی است که لازم میشود، جوانانی در محله که اهل این کار اند، تدارکش را مبینند و آمادگیش را بدست میآورند. گفتم مشکل ما هیچوقت اسلحه نبوده. وجود فیزیکی اسلحه همیشه مقدور بوده و هست. نطفه های خودبخودی یک میلیشیای مسلح در کردستان هست. کاربرد و آموزش اسلحه را یکی دو نسل مردم کردستان میدانند. مشکل پیدا کردن اسلحه هم نیست. اساسا منطقه خود یک بازار خرید و فروش و نقل و انتقال اسلحه است. عناصری از خود رژیم نیز مانند مواد مخدر و دیگر کالاهای قاچاق از دست اندرکاران قاچاق و خرید و فروش سلاح هم هستند. و باید مواظبشان بود. اما کاربرد اسلحه وقت و زمان خودش را میخواهد. ما آمادگی خود را برای این زمان معین باید از همین حالا بدست بیاوریم و داشته باشیم. در کردستان احزاب مسلح اند و حرف آخر را اسلحه میزنند. ناسیونالیستهای کردستان ایران هم اکنون هم مسلح اند و در موقع لزوم توسط حامیان منطقه ایشان تا دندان مسلح میشوند. آنها با استفاده از اسلحه و زور میخواهند حکومت کنند و یا در توازن قوای سراسری مدعی شرکت در حکومت گردند. آنها از همین حالا پادگانها را نشانه گرفته اند. چپ جامعه نمیتواند بی نیاز از اسلحه باشد. تنها تشکلهای کارگری، توده ای واجتماعی و حتی کنترل محلات کافی نیست. حتی شوراهای مردمی هم در مقابل زور اسلحه ناسیونالیسم کرد بیدفاع خواهند بود. چپ جامعه باید مسلح شود. باید میلیشیای مسلح داشت. محلات و جوانان محله یکی از پایگاههای مهم این میلیشیا هستند. در اینجا کسی اسلحه برنمیدارد به کوه بزند و یا به آنطرف مرزها برود. تیمهای کوچک جوانان سلاحهای خود را در محل مناسب و در دسترس دارند.

علاوه بر آن تنها داشتن اسلحه کافی نیست. باید عناصر چپ و مترقی درون نیروهای مسلح رژیم از پاسبان کلانتری محله تا سرباز و درجه دار و افسر نیروهای نظامی و انتظامی را شناخت و تماس گرفت و برای تحویل دادن مراکز نظامی در موقع لزوم آماده کرد. تصرف پادگانهای رژیم از درون آسان تر و کم دردسزتر است. عناصر مترقی و آزادیخواه در صفوف ارتش جمهوری اسلامی کم

نیستند. باید رفت سراغشان و از جبهه بندیهای درون جامعه آگاه و به همکاری و هماهنگی با جبهه چپ تشویقشان کرد.

## به عنوان خلاصه و جمع بندی

راه حل ما، راه حل یواش یواش نیست. ما هم عجله داریم. اما قیام توده ای و مسلحانه و انقلاب را باید ساخت. قیام حاصل خشم جان به لب رسیده ها تا قیام حاصل کار آگاهانه آدمهای وسیعی که میدانند، و بخوبی میدانند به کجا میروند، چه میخوانند و میدان و وقت نبرد را خود تعیین کرده اند، کاملا و آسمان تا زمین متفاوت است. ما خواهان قیام از نوع دومیم. تدارک این قیام به اندازه خود قیام، شور انگیز و پر از فداکاری و پر پیچ و خم است. کنه ماجرا در اینست که هر گامی در اینجهت بسرعتی باور نکردنی ثمر میدهد و مردم را بجلو میبرد. اینرا باید باور کرد. شورشهای خونین اینجا و آنجا ضرباتی به جمهوری اسلامی هست، اما حرکت آگاهانه و سازمان یافته و با رهبر در عوض صندلی را از زیر پای جمهوری اسلامی بطور کامل بیرون میکشد.

این آلترناتیو ما، آلترناتیو چپ جامعه است، این در مقابل سیاست انتظار راست و نگاه به امریکا و یا ماجراجویی نظامی و یا فدرالیسم قومپرستهای کردستان یا سنت پیشمرگایه تی و به کوه و اردوگاه زدن و یا مالیخولیای کردستان بزرگ است. مبارزه در شهر و در کارخانه و در محلات است. اعتراض، شهری است. توده ایست. و نیروی مسلح هم، شهری است و در شهر و محله و در میان مردم و میلیشای مردمی است.

آلترناتیو و راه حل چپ، آلترناتیو انتظار و فریب و هوچیگری و آنارشیزم و بی گذار به آب زدن نیست. در نقطه مقابل آن است. راه حل با چشمهای باز است. سازماندهی مبارزه، تعرضهای پشت سرهم و در اشکال مختلف، روشهای مکمل و پیچیده و در هم تنیده، متحد کردن مردم، و سرانجام سازماندهی قیام آگاهانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب مداوم تا تحقق سوسیالیسم و ایجاد جامعه ای انسانی، برابر و آزاد است.

در این رابطه و به عنوان یک راه حل در کردستان بخصوص میتوانیم و باید محلات را به کنترل در آوریم. این یک نوع حاکمیت انسانی مردم است، یک حاکمیت از پایین و دو فاکتو. تصرف محله از درون و از پایین. رژیم اسلامی و نیروهای سرکوبش هیچوقت نمیتوانند به آسانی طرف حساب اینگونه محلات کنترل شده از جانب مردم بشود. حتی اگر در طول روز بخواهد مانور بدهد و تهدید کند شبها چکار میکند؟ در چنین محله سازمانیافته ای که همه عضو اند چه کسی را میگیرد؟ آیا میتواند همه شعبات و شبکه های تشکلهای و مراکز درمانی و کمک به معتادان و پاتوقهای کارگری و جوانان و کتابخانه و ارایشگاه و قهوه خانه و غیره را برچیند؟ آیا میتواند محله را خانه به خانه کنترل نظامی کند؟ این کاری غیرممکن است. جوانان، قلم پای مامور و جاسوسی را که شبانه پا به محله

بگذارد را میشکنند... محله مال اهالی محله است. قوانین خودش را دارد. اینجا انسانیت حاکم است. محله در کنترل مردم است بدون اینکه شیشه ای شکسته شده یا گلوله ای شلیک شده باشد و خون از دماغ کسی آمده باشد.

**در اینجا میخوام به این سوال هم جواب کوتاهی بدهم که، پس تکلیف تجمعات اعتراضی و تظاهراتها و آکسیونها چه میشود؟ چه کسی اینها را فراخوان میدهد؟**

در رابطه با این مساله هم باز کنترل محلات یک اقدام بسیار مهم و تعیین کننده برای هر اقدام دیگری است که پیش می آید. محله محل زندگی مردم و درو همسایه ها و یکی از سنگرهای مهم و تعیین کننده در مبارزه امروز و حتی فردای پیروزی ما است. محله رابطه بسیار مستقیمی با هر اقدام و اکسیونی که هر جا و بهر مناسبت میخواهد صورت بگیرد خواهد داشت. در محله هر خبری به سرعت به همه میرسد. در محله میتوان نیرو بسیج کرد و به اعتصاب و یا تحصن و یا تظاهرات و یا میتینگ و غیره رفت. کسانی که در ایجاد چنین فضایی در محلات نقش دارند و یا محله را در کنترل دارند خود از صالح ترین و آماده ترین شخصیتها و یا نهادها و تشکلهایی هستند که میتوانند اعتصاب و یا تجمع اعتراضی و یا تحصن و میتینگ و تهیه تومار و غیره فراخوان دهند. برای مثال همین روزها سازماندهی یک اعتراض برای آزادی دستگیرشدگان هفته های اخیر در دستور است. محله میتواند محل شروع یک حرکت و جمع آوری آمار دستگیرشدگان و بسیج خانواده های آنها و حمایت مردم مثلا برای یک تحصن باشد...

با کنترل محله رابطه محلات و بخصوص جوانان محلات مختلف با هم نزدیکتر و یکپارچگی و همبستگی بین مردم بیشتر میشود. اما محلات همه جواب ما نیست. حرکات فرا محله ای، مربوط به سایر فونکسیونهای جمعی آدمها به همین اندازه نقش تعیین کننده دارند. یک محور محلات است. محور دیگر کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، پادگانها و ... است. ما خواهان اعتصابات، و سایر اشکال مبارزه مردم برای احقاق حقوق خود هستیم. و همین محیطها و همین خواستها، تشکلهای دیگر و جبهه های دیگری را در مقابل جمهوری اسلامی باز کرده و میکند. نبود کارخانه های بزرگ و یا دانشگاههای بزرگ یکذره اهمیت این جبهه ها را کم نمیکند. شهرک صنعتی سنندج به اعتصاب عمومی مردم پیوست. تجمع و تحصن و اعتصابات پشت سرهم کارگران نساجی کردستان و نساجی شاهو یک جبهه دیگر اعتراض دایمی علیه رژیم و برای آزادی و احقاق حقوقشان بوده است. بیکاران و تشکل جدیدشان یکدنیا آدم را میتواند دور خود جمع کند. و ....

در یک کلام کنترل محله همه چیز نیست اما میتواند منشا و منبع تحرکات عظیم اجتماعی باشد که وقتی در یک شهر دست به دست هم میدهند پیشروی عظیمی را موجب میگردند. باید دست بکار شد و دید.

## سخنی با جوانان!

جوانان مبارز و چپ و انساندوست در مساله کنترل محلات میتوانند نقش تعیین کننده داشته باشند. چرا که قبل از هر چیز و هر کس این گروههای جوان هستند که استارت چنین اقدام انقلابی و انسانی را میزنند. اولین پایه هایش را بنا مینهند. سنتهای انانیش را و الگوهای اجتماعیش را پیشا روی مردم محله میگذازند. با چنین استارتی، در وهله اول پدران و مادران و خواهران و برادران و سپس دوستان و در و همسایه هم به کمک میآیند. مهم این است که کاری کنیم که همه با دیده تحسین ما را نگاه کنند. به وجود و حضور فرزندانشان افتخار کنند و با جان و دل به کمک و حمایتشان بیایند.

میتوانیم بیشتر بگوییم و مشورت کنیم. حالا باید جوانان محله و دوستان مردم بنشینید و فکرش را بکنند. با هم مشورت کنند و نقشه کار را بریزند و دست بکار شویم. ما نمیخواهیم شلوغ کنیم و کار مخفی هم نداریم. هر چه هست علنی و باز و جلو چشم مردم است. بعضی احتیاط ها حتما لازم است. اما تمام آن اقداماتی را که در بالا گفتیم علنی، عملی، ممکن و قابل حصول اند. آستین ها را بالا بزنید. محلات را مال خودمان بکنیم. زندگی را در محله برای خود و برای مردم آسانتر و انسانی کنیم. اولین پایه های یک دنیای بهتر را بنا نهیم. جلوه ها و الگویی از یک جامعه انسانی را به جامعه بزرگتر بوسعت ایران به نمایش بگذاریم. میتوانیم و از عهده اش برمیایم. شروع کنیم...

جوانان! دوستان عزیز، در سنج و همه شهرهای کردستان!

این جزوه و یادداشتهای را تکثیر کنید، در محافل و گروههای خود مطالعه کنید و دست به دست بچرخانید. نظرات خود را بنویسید، اگر سوالی هست بفرستید و اگر موافقید دست بکار شویم. دستتان را به گرمی میفشارم.

۱۹ مرداد ۸۴ (۱۰ اوت ۲۰۰۵)